

## تأثیر امنیت اقتصادی بر توسعه اقتصادی افغانستان

مصطفی احمدی\*

چکیده

یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته باشد و تعاملات اقتصادی در محیطی امن و آرام صورت پذیرد و امنیت اقتصادی یکی از عوامل بسیار مهم اثرگذار بر توسعه اقتصادی است. در این مقاله فقط بعد اقتصادی امنیت و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی افغانستان مورد بررسی قرار داده شده است. افغانستان کشوری است که در دهه اخیر روند رو به رشدی را داشته است؛ اما با وجود تهدیدات و ناامنی‌هایی که باعث تشدید ناامنی‌های اقتصادی می‌شود، این روند کند شده و یا باعث توسعه نامتوازن در این کشور گردیده است و اهمیت این تحقیق از اهمیت حق توسعه و بهتر شدن اوضاع زندگی در کشورها نشأت می‌گیرد. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی و در ۴ بخش مختلف به تبیین این موضوع پرداخته شده است و نتیجه اصلی این است که ایجاد امنیت اقتصادی برای توسعه اقتصادی افغانستان لازم و ضروری است.

\* ماستر توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی از دانشگاه تهران.

## مقدمه

این باور در حقوق بین‌الملل بشر وجود دارد که کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه باید از حقی به‌نام حق توسعه برخوردار باشند؛ چون یک حق بنیادین بشری است (دهقان، ۱۳۸۵)؛ اما محقق‌شدن این حق نیاز به پیش‌شرط‌هایی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، وجود امنیت در آن جامعه است و توسعه یک کشور از لحاظ اقتصادی نیز نیاز به وجود امنیت اقتصادی در آن جامعه دارد.

یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته باشد و نهادهای اقتصادی و بازارها بتوانند در محیط رقابتی سالم و بدون احساس خطر و اطلاعات یکسان به بهینه‌سازی رفتار خود بپردازند. هرچند در دوران پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر قرن بیستم، و به‌خصوص طی دوران جنگ سرد، امنیت کشورها در مقابل تهدیدات خارجی مهم‌ترین دغدغه موجود بوده و حوزه‌های امنیت نظامی و سیاسی بیش از امنیت اقتصادی مورد توجه بوده است؛ اما با پایان‌یافتن جنگ سرد و شکل‌گیری روابط جدید در نظام بین‌الملل، اولویت‌های امنیتی دستخوش تحول شده است و امنیت اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص امنیت ملی مطرح گردید و امروزه در ارزیابی میزان توسعه‌یافتگی کشورها، اهمیت ویژه‌ای برای شاخص امنیت اقتصادی قائل می‌شوند. با وجود پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی که در خصوص توسعه اقتصادی توسط نهادها و سازمان‌های مختلف در دنیا انجام شده است، باید به این مسأله مهم اشاره کرد که برای ایجاد یک ساختار اقتصادی محکم و قوی و هم‌چنین برای این که این اقتصاد در مسیر شاهراه پیشرفت و توسعه قرار گیرد، لازم است زیرساخت‌های مناسبی برای آن فراهم گردد که یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین زیرساخت‌های توسعه اقتصادی، امنیت اقتصادی است.

مشکلات و چالش‌های اقتصادی مردم افغانستان امری فارغ از توضیح و تشریح است؛ زیرا به همه مبرهن و آشکار است کشوری که بیش از سه دهه جنگ طاقت‌فرسایی را تحمل نموده، تمامی بنیادها و زیربنای اقتصادی خود را از دست داده است و تبدیل به یک کشور پس از

جنگ و یا جنگ‌زده شده است؛ بنابراین، مردم و جمعیت کشور، با مشکلات اقتصادی فراوان زندگی را سپری می‌کنند و از آن‌جایی که توسعه‌یافتن حق این کشور است، باید در این مسیر قرار گیرد که در این زمینه نیاز به وجود امنیت در این کشور است. پس وجود امنیت زیربنای توسعه این کشور است که دارای ابعاد مختلفی است و در این مقاله فقط بعد اقتصادی آن و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی افغانستان مورد بررسی قرار داده شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که امنیت اقتصادی چگونه می‌تواند بر توسعه اقتصادی افغانستان تأثیرگذار باشد که برای بررسی این موضوع با دو فرضیه زیر به این نتیجه می‌رسیم که افغانستان نیاز دارد برای توسعه اقتصادی، امنیت اقتصادی را به وجود آورد و برای بهبود این امر تلاش نماید؛ چرا که وجود امنیت اقتصادی، باعث افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش فرار سرمایه و فرار مغزها، ورود سرمایه‌های خارجی به کشور، افزایش تولید، حفظ حقوق مالکیت افراد، کاهش هزینه‌های تولید و هزینه مبادلات می‌شود و توسعه اقتصادی کشور سریع‌تر انجام می‌گردد.

**این تحقیق دارای دو فرضیه ذیل است:**

۱. امنیت اقتصادی زیربنای توسعه اقتصادی است.
  ۲. امنیت اقتصادی از طریق افزایش سرمایه‌گذاری، تقویت نیروی انسانی، دولت باثبات و قانون‌مند و بالابردن سرمایه اجتماعی در یک جامعه، روند توسعه اقتصادی را تسریع می‌کند.
- این مقاله ۴ بخش را مورد بررسی قرار داده است که در بخش اول تأثیر وجود امنیت اقتصادی بر سرمایه‌گذاری مورد بحث واقع شده است؛ در بخش دوم تأثیر دولت بر امنیت اقتصادی مورد مطالعه و کنکاش قرار گرفته است؛ در بخش سوم رابطه بین سرمایه اجتماعی و امنیت اقتصادی بررسی شده است و در بخش پایانی وجود منابع انسانی و تأثیر آن بر امنیت اقتصادی تشریح شده است.

## ۱. پیشینه تحقیق و ادبیات موضوع

با پایان جنگ جهانی دوم و از سال ۱۹۴۵ میلادی، بر امنیت اقتصادی در کنار تمام تعارضات سیاسی توجه شد. «باری بوزان» می‌نویسد در این مقطع در غرب از حکومت‌ها خواسته شد که برای مردم خود امنیت اقتصادی ایجاد کنند و دولت‌ها هم از آن زمان تا کنون ایجاد امنیت اقتصادی را به‌عنوان یک پیش‌شرط مهم رشد و توسعه اقتصادی در سرلوحه اهداف خود قرار

داده‌اند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

کرباسیان (۱۳۷۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «امنیت اقتصادی و رفتار معکوس بروکرات‌ها»، با روش توصیفی-تحلیلی، میزان تأثیرگذاری رفتار دولت و اندازه و حجم دولت و نحوه قانون‌گذاری آن بر توسعه کشور ایران را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که هرچه دولت بزرگ‌تر باشد و یا تغییر قوانین با سرعت بیش‌تری انجام گیرد، باعث از بین رفتن امنیت اقتصادی می‌شود.

علیخانی (۱۳۸۴) در تحقیقی تحت عنوان «مشکلات سرمایه‌گذاری در افغانستان»، با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین دلایل عدم توانایی دولت افغانستان در جذب سرمایه‌های خارجی، ضعف دولت در ایجاد سیستم واحد و کارآمد در اقتصاد است و هم‌چنین دولت افغانستان در ایجاد امنیت در کشور بسیار ضعیف عمل کرده و برای ایجاد چنین توانایی باید تلاش بیش‌تری برای ایجاد امنیت کند که نیاز به ساختارها و نهادهای منسجم است.

دهقان (۱۳۸۵) در پایان نامه ماستری خود تحت عنوان «افغانستان و حق بر توسعه» با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که شناخت ساختار توسعه افغانستان، راه‌کارهای حکمرانی مطلوب، راهبردهای توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی و شناخت آسیب‌شناسی توسعه در افغانستان می‌تواند به سیاست‌گذاران و پژوهش‌گران برای تسریع توسعه افغانستان کمک کند.

رنجبر (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «اهمیت توجه به امنیت اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور»، با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که یکی از وظایف مهم و اصلی دولت ایجاد امنیت اقتصادی است که مورد بی‌توجهی و بی‌مهری واقع شده است و می‌توان از آن به‌عنوان حلقه‌ای مفقوده در اقتصاد کشورهای جهان سوم یاد کرد و فرار سرمایه‌های داخلی و عدم توفیق جذب سرمایه‌گذاری خارجی را از جمله پیامدهای پایین بودن امنیت اقتصادی می‌داند.

عزتی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «اثر امنیت اقتصادی بر بهره‌وری و سرمایه‌گذاری»، با روش توصیفی-تحلیلی، تأثیر امنیت اقتصادی را بر بهره‌وری و سرمایه‌گذاری مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که امنیت اقتصادی اثر مستقیم بر بهره‌وری نیروی کار و سرمایه

و تولید ملی دارد و هم‌چنین امنیت اقتصادی از متغیرهای کلان اقتصادی مانند تحریم اقتصادی و افزایش نرخ تورم تأثیرپذیر است.

شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با نام «تأثیر امنیت اقتصادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب G۷۷»، با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده‌اند که تأثیر مثبت و معناداری بین امنیت اقتصادی و تولید ناخالص داخلی کشورهای مورد بررسی در بازه زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۱ وجود داشته است.

تفاوت این مقاله با مقالات ذکرشده در این است که هرکدام از این مقالات به یک بخش و یک کانال مرتبط و مابین امنیت اقتصادی و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند؛ ولی در این مقاله سعی بر این است که از چند کانال و از چند بخش تأثیر امنیت اقتصادی بر توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد و در برخی از این مقالات دامنه و حوزه مورد مطالعه کشور خاص مانند ایران است و نتیجه‌گیری‌ها مربوط به این کشور انجام شده است؛ ولی این مقاله در مورد کشور افغانستان نوشته شده است و تأثیر امنیت اقتصادی بر توسعه اقتصادی افغانستان مورد بحث قرار داده شده است.

## ۲. تعاریف و مفاهیم

در ابتدا لازم است برای شروع بحث تعاریف زیر را داشته باشیم.  
تاسیس ۱۳۹۴

### ۲-۱. امنیت

مفهوم امنیت از دیدگاه دانشمندان مختلف مورد بررسی قرار گرفته و تعاریفی برای آن ارائه شده است. مطابق نظر «بلانی<sup>۱</sup>»، امنیت آزادی نسبی از جنگ است. «مورس<sup>۲</sup>» امنیت را آزادی نسبی از تهدیدهای ویرانگر می‌داند. «بوزان<sup>۳</sup>» امنیت را آزادی از تهدید و توان دولت‌ها و جوامع برای حفظ هویت مستقل خود معرفی کرده است. از نظر بوزان و «گریزولد<sup>۴</sup>» مفهوم جدید امنیت می‌تواند به چهار زیرگروه تقسیم شود: امنیت افراد، امنیت ملی، امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی.

1. Bellany.
2. Morz.
3. Buzan.
4. Grizold.

بنابراین، تعریف امنیت به زمینه‌ها، ارزش‌های اساسی و دیدگاه‌های اشخاص بستگی دارد (سیف، ۱۳۸۹).

بدین ترتیب، در جمع‌بندی نظرات مختلف می‌توان گفت که امنیت عبارت است از رها بودن از خطر یا ترس، و هرگاه فرد، سازمان، دولت یا جامعه‌ای واقعاً از خطر موردنظر رها بوده و یا در مقابل آن حفاظت شود، گفته می‌شود آن فرد، سازمان، دولت یا جامعه از امنیت برخوردار است.

## ۲-۲. توسعه

مایکل تودارو می‌گوید: توسعه جریانی است چندبعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است؛ به عبارت دیگر، توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است. در مجموع مراد از توسعه عبارت است از روندی چندبعدی که طی آن جوامع استانداردهای زندگی خود را ارتقا می‌بخشند؛ نابرابری‌ها را کاهش می‌دهند و فقر را از اعضای خود می‌زدایند (تودارو، ۱۳۹۰).

## ۲-۳. امنیت اقتصادی

از لحاظ لغوی، امنیت اقتصادی عبارت است از آزادی از هر نوع شک و ابهام در خصوص بلاجراماندن تعهدات و مطالبات و در عین حال حصول اطمینان از برخورداری از ثمرات فعالیت‌هایی که در زمینه ثروت و توزیع و مصرف آن صورت می‌پذیرد. امنیت اقتصادی یعنی میزان حفظ و ارتقاء شیوه زندگی مردم در یک جامعه از طریق کالا و خدمات و هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۰).

به عبارت دیگر، امنیت اقتصادی وضعیتی است که در آن، واحدهای تولیدی بتوانند بدون نگرانی از خطرهای محیطی، برنامه‌ریزی بلندمدت کنند و امنیت اقتصادی اصولاً ایجاد و تثبیت یک بستر، جهت انجام فعالیت‌های اقتصادی است که بدون وجود آن عملاً فعالیت‌های اقتصادی شکل سالم خود را از دست می‌دهد و تخصیص منابع صورت نمی‌گیرد (رنجبر، ۱۳۸۹).

## ۴-۲. توسعه اقتصادی

مفهوم توسعه اقتصادی همواره به‌عنوان محلی برای مجادله میان اقتصاددانان مطرح بوده است و هر صاحب‌نظری برحسب گرایش و توجه کانونی خود، تعریفی از این مفهوم را بیان کرده است.

«شومپتر» معتقد است که توسعه اقتصادی عبارت است از تغییرات زندگی اقتصادی در اثر عوامل درون‌زا که عمدتاً ابتکار و ابداع را دربرمی‌گیرد و «آمارتیا سن» با تأکید و توجه خالی که بر عوامل انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دارد، تفسیر ویژه‌ای از توسعه اقتصادی ارائه می‌دهد. از نظر وی توسعه عبارت است از افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها (متوسلی، ۱۳۸۷).

«جرالد مه‌یر» نیز معتقد است که توسعه اقتصادی را نمی‌توان به‌سادگی مترادف با صنعتی شدن در نظر گرفت؛ توسعه اقتصادی فرآیندی فراتر از صنعتی شدن است؛ زیرا توسعه اقتصادی چیزی کم‌تر از تغییرات فرآیند تمامی نظام اجتماعی کشور نیست. وی توسعه اقتصادی را رشد اقتصادی توأم با «تحولات» تعریف می‌کند و تحولات را به تغییرات در دو حوزه جست‌وجو می‌کند: ارزش‌ها و نهادها و تغییرات فنی (مه‌یر، ۱۳۷۸).

با توجه به تعاریف متعدد توسعه در بین صاحب‌نظران، می‌توان تعریف ذیل که دارای نقاط مشترک با اکثریت تعاریف توسعه می‌باشد را ارائه نمود. (۱۳۹۴)

توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی علاوه بر رشد کمی تولید، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد و به نوعی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه است که از طریق آن دست‌یابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می‌آید.

## ۳. امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری

از مؤلفه‌های اساسی در توسعه اقتصادی هر کشور، مکانیزم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

و سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت و تولید آن کشور است. سرمایه‌گذاری یکی از فاکتورهای اصلی رشد و توسعه اقتصادی است. بدون سرمایه و سرمایه‌گذاری نمی‌توانیم از اقتصادی پایدار صحبت کنیم. با مطالعه سیر تکاملی کشورهای توسعه‌یافته درمی‌یابیم که سرمایه‌گذاری از راه‌کارهای اساسی برون‌رفت رکود اقتصادی و قرارگرفتن در مسیر رشد و توسعه اقتصادی کشورها به‌شمار می‌آید.

همان‌طور که انسان برای ادامه حیات خود نیاز به امنیت دارد، سرمایه‌گذار نیز مشابه یک انسان نیاز به امنیت دارد و باید حرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایش حفاظت‌شده باشد؛ یعنی یک سرمایه‌گذار به‌عنوان دارنده یک هویت مستقل اقتصادی، باید از روابط پیرامونش کاملاً آگاه باشد؛ زیرا اگر سرمایه‌گذاران احساس امنیت نکنند و ریسک سرمایه‌گذاری بالا باشد، سرمایه‌گذاری صورت نخواهد گرفت و بدون سرمایه هم چرخ تولیدی کشور به حرکت در نخواهد آمد.

در راستای رشد سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی هر کشوری، امنیت اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است و می‌تواند از حوزه‌های مختلفی بر سرمایه‌گذاری تأثیرگذار باشد (عزتی، ۱۳۹۰: ۵۱).

- امنیت اقتصادی از طریق کاهش نااطمینانی موجود در مورد طرح‌های سرمایه‌گذاری، تقاضای سرمایه‌گذاری را افزایش داده و از این طریق ابتدا سرمایه‌گذاری و سپس رشد و توسعه اقتصادی را بهبود می‌بخشد.
- وجود امنیت اقتصادی امکان عملکرد صحیح نهادهای اقتصادی را فراهم می‌کند و این امر باعث افزایش کارایی و در نتیجه افزایش رشد و توسعه سرمایه‌گذاری می‌شود.
- محیط امن اقتصادی بسیاری از هزینه‌های جنبی تولید نظیر هزینه‌های پوشش ریسک و نگهداری ذخایر احتیاطی را کاهش می‌دهد و از این‌رو، با افزایش بازده بالقوه طرح‌های سرمایه‌گذاری، امکان توسعه سرمایه‌گذاری و پیامد آن یعنی ارتقای رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند.
- در یک محیط امن اقتصادی، نهادهای مالی امکان عملکرد بهتری پیدا می‌کنند و به علت کاهش ریسک تأمین مالی، توان آن‌ها در تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد.
- امنیت اقتصادی از طریق کاهش نااطمینانی نسبت به آینده امکان تخصیص بهینه منابع را



فراهم می‌کند و این موضوع رشد و توسعه اقتصادی را تقویت می‌کند.

از طرفی در کشوری که ریسک سرمایه‌گذاری به دلیل کمبود امنیت اقتصادی بالا باشد، هزینه‌های سرمایه‌گذاری و نرخ‌های بهره نیز بالاست؛ بنابراین، بازده نهایی سرمایه‌گذاری در این گونه کشورها، علی‌رغم توجیه اقتصادی، کم‌تر می‌شود و همین‌طور در کشوری که امنیت اقتصادی وجود ندارد، سرمایه‌گذار به دنبال این است که سود سرمایه‌اش را هرچه زودتر به دست آورد؛ یعنی عدم وجود امنیت اقتصادی سبب غلبه کردن منافع کوتاه‌مدت و گذرای سرمایه‌گذاران بر منافع بلندمدت می‌شود. امروزه در افغانستان فعالان اقتصادی - اعم از سرمایه‌گذاران، تولیدکنندگان، بازرگانان و مؤسسات اقتصادی - احساس امنیت لازم را ندارند و ریسک سرمایه‌گذاری را در این کشور به شدت بالا می‌بینند و در نتیجه تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت نشان نمی‌دهند؛ در حالی که طبق تئوری‌های اقتصادی می‌توان به این نکته اشاره کرد که هزینه‌های تولیدی بنگاه‌های اقتصادی با داشتن نگاه بلندمدت به امر سرمایه‌گذاری نسبت به دوره کوتاه‌مدت کم‌تر است و این خود یکی از بزرگ‌ترین دلایل کندبودن رشد اقتصادی و در نتیجه کندبودن روند توسعه اقتصادی افغانستان است.

به‌طور کلی، جلب اعتماد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و برقراری امنیت اقتصادی به عوامل متعددی بستگی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایجاد شاخص‌های حکمرانی خوب که در بخش ارتباط امنیت اقتصادی و دولت به آن پرداخته خواهد شد؛
۲. ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی مناسب شامل راه، فرودگاه، راه‌آهن، سیستم برق مطمئن و شبکه آب و فاضلاب مناسب؛
۳. دادن تضمین کافی به سرمایه‌گذاران خارجی از نظر حفاظت حقوق آنان در مقابل مصادره اموال؛
۴. آزادی ورود و خروج سرمایه، سود، کالاها و خدمات در کشور؛
۵. وجود مشوق‌های مالی شامل معافیت‌های مالیاتی و گمرکی؛ خصوصاً برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان موفق و شرکت‌های خارجی که فعالیت آن‌ها منافع زیادی از قبیل افزایش اشتغال و سود برای کشور افغانستان را دارد؛

۶. محیط کسب و کار مساعد شامل حضور فعال شرکت‌های بین‌المللی بیمه، بانک‌ها، ارتباطات، حمل‌ونقل، رعایت حریم خصوصی اشخاص بیگانه و احساس امنیت و آرامش و احياناً در برخی موارد، قرابت فرهنگی و فاصله اندک جغرافیایی نیز در تصمیم شرکت‌های خارجی به سرمایه‌گذاری تأثیر دارد؛

۷. قوانین واقع‌بینانه و منصفانه در زمینه روابط کارگر و کارفرما به‌منظور تسهیل شرایط رشد و شکوفایی اقتصاد؛

۸. ایجاد شرایط و تسهیلات برابر، برای فعالیتهای اقتصادی بین بخش دولتی و بخش خصوصی نظیر دسترسی به اطلاعات دقیق.

از عواملی که باعث از بین رفتن امنیت اقتصادی در کشور می‌شود و موانع اقتصادی را برای جلب سرمایه‌های خارجی و داخلی در افغانستان ایجاد می‌کند، می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. عدم وجود استراتژی مشخص و عدم وجود استقلال در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور بر اساس قانون اساسی و نبود ثبات در سیاست‌های پولی کشور؛

۲. وابستگی شدید مالی دولت به کمک‌های جامعه جهانی برای تأمین بودجه کشور؛

۳. نامعلوم بودن وضعیت ارز و نوسانات نرخ ارز در افغانستان و نبود ثبات ارزی؛

۴. مشکلات ناشی از عدم رعایت مقررات گمرکی؛

۵. فقدان مؤسسات مالی کارا و سازمان بورس کارا در افغانستان؛

۶. مشکلات ناشی از فعالیتهای دولت در بخش اقتصاد و ناتوان بودن در ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی کشور؛

۷. نامعلوم بودن سیاست‌های خصوصی‌سازی در کشور با توجه به وجود نظام بازار آزاد در کشور؛

۸. عدم توزیع عادلانه ثروت و منابع کشور در جامعه و وجود شکاف طبقاتی شدید و وجود نظام فئودالی و اربابی در برخی ولایات افغانستان؛

۹. وجود فقر گسترده در کشور؛

۱۰. پایین بودن سطح سواد کشور.

در نمودار زیر به‌طور خلاصه نحوه تأثیر امنیت اقتصادی بر سرمایه‌گذاری و در نتیجه بر

توسعه اقتصادی ترسیم شده است.

#### ۴. دولت و امنیت اقتصادی

دو سیستم سیاسی و اقتصادی در تعامل گسترده‌ای نسبت به یکدیگر به سر می‌برند و می‌توان گفت که امنیت اقتصادی در تعامل با امنیت سیاسی و رفع شرایط خشونت‌آمیز معنا می‌یابد (نظری، ۱۳۹۵: ۸).

در کشورهای در حال توسعه، بی‌اطمینانی که در فضای بی‌ثباتی سیاسی و خشونت‌های غیر قاعده‌مند پدید می‌آید، با کاستن از سرمایه‌گذاری‌ها، فرار سرمایه را برمی‌انگیزد. اصولاً هرگونه ثبات سیاسی و قضایی بر امنیت اقتصادی و پیشرفت مادی کشور اثر می‌گذارد. ثبات سیاسی نیز بنای کلیه فعالیت‌های اقتصادی است و نبود آن، کشور را به کشوری مصرفی، وارداتی و تجاری تبدیل می‌کند. به‌طور کلی، اغلب کشورهایی که دارای سابقه شورش، کودتا و انقلاب می‌باشند، در راه نیل به رشد و توسعه اقتصادی موفقیت چندانی نداشته‌اند یا لاقبل برای چندین سال با اقتصاد بحران‌زده‌ای مواجه بوده‌اند.

در یک کشور، وجود قانون و رعایت آن می‌تواند روی امنیت اقتصادی اثر بگذارد و از سوی دیگر، امنیت اقتصادی مقوله‌ای جدا از امنیت سیاسی نیست و بنابراین در درجه اول باید امنیت سیاسی وجود داشته باشد تا در سایه آن، امنیت اقتصادی هم بتواند به وجود آید و ادامه حیات دهد. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد هرچه امنیت سیاسی در یک جامعه بیش‌تر باشد، امنیت اقتصادی در درجه بالاتری قرار دارد (شاهین، ۱۳۷۸). افغانستان پس از طی چند جنگ داخلی و خارجی شدید و رسیدن به صلح، باید مراحل متعددی را طی کند تا ثبات یافته و اقتصاد خود را بازسازی کند. فقط پس از آن‌که امنیت مردم تأمین و حکومت قانون مستقر شد و در تمام بخش‌های کشور قوانین حکمفرما شد، اقتصاد می‌تواند شروع به رشد کند که در زمان فعلی امنیت مردم در اکثر مناطق کشور، به‌خصوص امنیت اقتصادی آن‌ها، تأمین نشده است. وجود بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی سیاسی را به‌دنبال خواهد داشت و ناامنی سیاسی نیز ناامنی اقتصادی را بیش‌تر خواهد کرد و در نهایت توسعه و پیشرفت کشور از مسیر اصلی خود خارج خواهد شد. توجه دولت به مسئله ایجاد محیطی که افراد جامعه در آن احساس امنیت اقتصادی داشته باشند، یکی از ابعاد تأمین امنیت ملی است. یکی از بلاهای امنیت اقتصادی، بزرگ‌شدن بی‌رویه

دولت و حجم کارها و فعالیت‌هایش است. دولت وقتی که متورم و بزرگ می‌شود، از جایگاه اصلی‌اش، که حفظ امنیت اقتصادی است، بیرون می‌رود و به یک تاجر و کارگزار اقتصادی تبدیل می‌شود که می‌خواهد تمام فعالیت‌های اقتصادی را خودش انجام دهد (جامی، ۱۳۷۳).

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت، تسهیل و تسریع فعالیت‌های اقتصادی و رفع موانع فراروی بخش خصوصی است. بدیهی است چنان‌که دولت بیش از حد بزرگ شود، عملاً مانع فعالیت‌های طبیعی بخش خصوصی می‌شود. جهت‌گیری اقتصاد به سوی یک اقتصاد دولتی، سبب افزایش دخالت دولت در کلیه امور اقتصادی و نهایتاً تغییر شرایط اقتصادی و افزایش نرخ ریسک، بی‌ثباتی در بخش‌های اقتصادی و کاهش در امر سرمایه‌گذاری می‌شود. عارضه‌ی دیگر از این حیث در توسعه بخش دولتی، دوگانه‌سازی اقتصاد و تعارض بخش دولتی و خصوصی است که به نوبه خود به عدم کارایی فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شود؛ زیرا این تعارض منجر به رقابت غیر سالم می‌گردد و تلاش بخش خصوصی نیز جهت برهم‌زدن این توازن، به فساد مالی می‌انجامد که باعث وخامت اوضاع اقتصادی و کاهش امنیت اقتصادی در کشور می‌شود. کشورهایی معمولاً از رشد اقتصادی بالاتری برخوردار بوده‌اند و هستند که در آن‌ها تصدی و مالکیت دولت و دخالت‌های غیر موجه آن در امور مردم، به حداقل تقلیل یافته و کسب‌وکار، تولید و تجارت به بخش خصوصی سپرده شده است.

اما از طرفی دخالت دولت در اقتصاد و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مانند جاده، راه‌آهن، فرودگاه و... نه تنها باعث کاهش امنیت اقتصادی می‌شود؛ بلکه آن را افزایش داده و هزینه مبادلات را نیز کاهش می‌دهد که باعث کاهش هزینه تولید می‌گردد و در نهایت رفاه جامعه افزایش می‌یابد. پس می‌توان گفت وظیفه دولت، ایجاد زیرساخت‌های مناسب و سرمایه‌گذاری‌های کلان در این بخش است تا بتواند بستری را برای فعالیت‌های کارا و مفید بخش خصوصی فراهم کند.

نکته دیگر در این زمینه این است که برای اداره امور کشور باید تصمیمات متعدد و مختلفی توسط دولت‌مردان و تصمیم‌سازان اتخاذ شود. این تصمیمات مبنای اقدامات عملی است که در جهت اداره امور جامعه صورت می‌گیرد، در نتیجه کیفیت اداره امور جامعه به کیفیت تصمیماتی بستگی دارد که برای تنظیم آن امور اتخاذ می‌شود. کیفیت تصمیمات علاوه بر توازن و قابلیت تصمیم‌گیران، به سازمان‌دهی یا ساختار نظام تصمیم‌گیری وابسته است. نظام تصمیم‌گیری، نهادهای فعال، وظایف و نقش هریک و ارتباط با یکدیگر را در فرآیند تصمیم‌گیری برای اتخاذ

تصمیم مختلف تعیین می‌کند.

از جمله مشکلاتی که در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور افغانستان وجود دارد، تعدد شوراهای عالی، کمیته‌ها و کمیسیون‌ها در سطوح مختلف است که در برخی موارد اهداف آن‌ها در تضاد یکدیگر است که باعث خنثی‌سازی فعالیت آن‌ها می‌گردد و این ساختار تصمیم‌گیری به‌طور تدریجی و برای حل مسائل و مشکلات دوره خاصی شکل گرفته است. پس یکی از عارضه‌های جدی نظام تصمیم‌گیری موجود، کثرت شوراها، کمیته‌ها و کمیسیون‌هایی است که وقت مسئولین رده‌بالای کشور را مصرف کرده و وقت آزاد و کافی برای بررسی، تفکر و اداره امور حوزه‌های مربوط به خود را برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد.

یکی از معضلات دیگر، عدم شفافیت و عدم وضوح و انسجام کافی در شرح وظایف دستگاه‌ها و شوراهای تصمیم‌گیری است. عدم تبیین دقیق رویکردها در انجام وظایف محوله باعث گردیده است که شاهد چرخش‌های غیر قابل پیش‌بینی متعددی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور توسط این مراجع تصمیم‌گیر در سطح جامعه باشیم که خود باعث از بین رفتن امنیت اقتصادی در جامعه می‌شود.

عارضه دیگری که در بدنه دولت افغانستان به وضوح دیده می‌شود، وجود فساد اداری است که به شدت باعث ناامن شدن محیط اقتصادی و اجتماعی کشور گردیده است. کارمندان دولتی علاوه بر انجام وظایف سازمانی خود، بر اساس محدودیت‌های موجود، در فعالیت‌های خود به دنبال حداکثر کردن (حداکثرسازی) مطلوبیت خویش نیز هستند؛ بنابراین، می‌توان ریشه منفعت‌طلبی را در بسیاری از رفتارهای سازمان‌های دولتی افغانستان مشاهده نمود. از طرفی، گروه‌های فشار منسجم‌شده در جامعه این کشور نیز با مشاهده این امکانات تلاش می‌کنند تا با اثرگذاری بر تصمیمات کارمندان، منافع خود را در کنار منافع کارمندان حداکثر کنند. در شرایطی که یک سازمان یا نظام دولتی به صورت قواعد صریح و مشخص محدود شود، گروه‌های فشار که در تعقیب منافع شخصی می‌باشند، با اعمال انواع مداخله و دست‌اندازی برای کسب سود بیش‌تر، بخش‌های عمومی را دچار بی‌ثباتی در رفتار می‌کنند که در نهایت منجر به کاهش امنیت اقتصادی در جامعه می‌شود. فعالیت‌های بی‌ثبات، سلیقه‌ای، ناهماهنگ و ناگهانی دولت افغانستان، به‌خصوص در دوره‌های گذشته، در بخش‌های کلان کشور و در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، باعث افزایش ناامنی و عدم اطمینان در کشور شده است که این امر به شدت موجب

خروج سرمایه‌ها به‌خصوص سرمایه‌های خارجی و غیر بهینه‌شدن فعالیت‌های اقتصادی گردیده است. تحت شرایط نامطمئن، بی‌ثبات و غیر قابل پیش‌بینی، تصمیم‌گیری در فضای عقلایی شکل نخواهد گرفت و لذا باید انتظار کاهش سرمایه‌گذاری و ناکارآمدی فعالیت‌های اقتصادی را داشت.

عمده‌ترین عامل در بی‌ثباتی تصمیمات و غیر قابل پیش‌بینی بودن آن‌ها، فقدان وجود رویکرد مشخص برای کل کشور در مواجهه با مشکلات و شرایط واقعی در کشور و فقدان وجود سیستم‌های نظارتی کارآمد است. فقدان وجود سیستم‌های نظارتی کارآمد باعث افزایش درجه و شدت موارد شکست سیاست‌های اقتصادی دولت افغانستان است؛ چرا که در سازمان‌ها در معنای عام و سازمان‌های دولتی در معنای خاص، انگیزه کارکنان، هدایت‌گر فعالیت‌های هدفمند سازمان نمی‌باشد؛ بلکه عمدتاً به سمت منافع فردی کارکنان تمایل دارد؛ از این رو، چنانچه سیستم‌های نظارتی وجود نداشته یا ناکارآمد باشند، رسیدن سازمان به اهداف تعیین‌شده یقیناً امری تصادفی خواهد بود؛ لذا باید انتظار مشاهده رفتاری بی‌ثبات و در چرخش را از سازمان‌ها داشت که این بی‌ثباتی در رفتار و عملکرد سازمانی باعث احساس ناامنی و نااطمینانی در بخش خصوصی می‌گردد.

از جمله قواعد سیاستی و شاخص‌های مهمی که برای حل ناامنی‌های ناشی از سیاست‌های دولت افغانستان در اقتصاد کشور و بروکراسی دولتی می‌توان به آن اشاره کرد، موارد زیر است:

۱. ثبات سیاسی و حذف هرگونه خشونت‌های داخلی و وارداتی که امروزه یکی از مهم‌ترین عوامل و فاکتورهای ایجاد امنیت اقتصادی در کشور است و این مؤلفه، آگاهی از این احتمال را نشان می‌دهد که رفتار دولت برخلاف قانون اساسی و یا استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز از جمله خشونت‌هایی با انگیزه سیاسی (مانند جنگ یا کودتا) و یا وجود تروریسم در کشور، بی‌ثباتی و یا سرنگونی را برای کل جامعه در بردارد و سطح سرمایه‌گذاری‌ها را به حداقل ممکن می‌رساند و کشور را از توسعه و پیشرفت باز می‌دارد (شاه‌آبادی، ۱۳۹۴).
۲. ایجاد شفافیت و پاسخ‌گویی دولت برای ایجاد ارتباط کارا و مفید بین دولت و مردم؛
۳. کنترل و حذف فساد سیستمی گسترده؛
۴. حذف انحصارات و تصدی‌گری دولت از بخش‌های اقتصادی، به‌خصوص بخش بازرگانی؛
۵. تعریف بسیار محدودکننده از دولت جهت کم‌ترشدن دست‌اندازی به بخش‌های مختلف

اقتصادی و بازرگانی؛

۶. ساده‌سازی نظام نظارتی و در حین حال دقیق‌کردن معیارهای آن؛

۷. حذف شوراها و متعدد تصمیم‌گیری اقتصادی؛

۸. تعریف دقیق قواعد حاکم بر بخش‌های مختلف اقتصادی.

## ۵. سرمایه اجتماعی و امنیت اقتصادی

ادبیات سرمایه اجتماعی به مفهوم آن، عمدتاً از سوی «جیمز کلمن» در دهه ۱۹۸۰، «رابرت پاتنام» در دهه ۱۹۹۰ و «فرانسیس فوکویاما» بیش‌تر در نیمه اول دهه ۲۰۰۰ ارائه شده است. یکی از تعاریف مطرح سرمایه اجتماعی که توسط فوکویاما انجام شده است، عبارت است از بازتاب نهادها، روابط و هنجارهایی که تعامل آحاد یک جامعه را با یکدیگر تسهیل می‌کند و سرمایه‌ای است که در اختیار هیچ فردی به تنهایی نیست؛ ولی در تعامل و روابط با دیگران به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۸۸).

سرمایه اجتماعی می‌تواند خلأهای ناشی از ضعف‌های دولت و کاستی‌های نظام حقوقی را از نظر این‌که سرمایه‌گذاری‌ها از ابتدا تا بهره‌برداری از امنیت برخوردار شوند و آسیبی به اجرای قراردادها نرسد، پر کند. به‌عنوان مثال: کاهش هزینه مبادله یکی از مهم‌ترین شاخص‌های امنیت اقتصادی است و نقش دولت این است که به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه را اعمال کند تا عوامل ایجاد امنیت اقتصادی تأمین گردد و هزینه مبادله به مقدار اندک و ناچیز برسد و حال اگر دولتی ضعیف باشد و نتواند که عوامل ایجاد امنیت اقتصادی را تأمین کند، از طریق سرمایه اجتماعی می‌توان هزینه مبادله را با اعتماد متقابل به حداقل رساند و اگر حاکمیت در برقراری نظام قضایی کارآمد دچار مشکل است، با افزایش سرمایه اجتماعی، تعداد پرونده‌های قضایی کاهش می‌یابد.

هزینه‌های معاملاتی، تمام هزینه‌هایی است که به طرفین و یا یک طرف معامله وارد می‌شود و هرچه در جامعه‌ای سرمایه اجتماعی کاهش یابد، این هزینه بیش‌تر می‌شود و با وجود سرمایه اجتماعی، شبکه‌ها و اعتمادی می‌تواند در جامعه شکل گیرد که احتمال هرگونه تقلب و فساد را کاهش دهد. هرچه در جامعه‌ای سرمایه اجتماعی بالاتر باشد، هزینه مبادلاتی کاهش پیدا می‌کند و باعث افزایش امنیت اقتصادی می‌شود؛ چون کاهش هزینه مبادلاتی رابطه مستقیمی با امنیت

اقتصادی دارد.

بالا بودن سرمایه اجتماعی در جامعه، حقوق مالکیت افراد را تضمین می‌کند و در هر منطقه یا کشوری اگر این حقوق حفاظت شود، سرمایه‌های فیزیکی و حتی سرمایه‌های انسانی به آنجا منتقل می‌شوند و حفاظت از حقوق مالکیت افراد تا آنجا اهمیت دارد که برخی اقتصاددانان می‌گویند اگر می‌خواهید درجه توسعه‌یافتگی کشوری را بدانید، وضعیت حقوق مالکیت و حفاظت آن را بررسی کنید. با تعریف و تضمین حقوق مالکیت در جامعه، یک جنبه مهم امنیت اقتصادی برقرار شده است و رفتارهای اقتصادی پیش‌بینی‌پذیر می‌شوند (مصطفوی، ۱۳۸۸).

قریب به یک‌صد کشور در سال ۲۰۰۴ سیاست‌هایی را اجرا کردند که باعث ارتقای امنیت اقتصادی آن‌ها می‌شد که از جمله مهم‌ترین فاکتورهای این سیاست‌ها، توجه به حقوق مالکیت بود. نتیجه آن شد که سرمایه‌گذاری‌ها افزایش و فرصت‌های شغلی گسترش یافت و به‌عنوان نمونه در صربستان و مونته‌نگرو، رومانی، اسلواکی و لتونی، پس از اجرای این سیاست‌ها، تعداد بنگاه‌های رسمی کسب‌وکار، نسبت به سال ۲۰۰۳ به ترتیب ۴۰، ۲۲، ۱۳ و ۸ درصد بیش‌تر شد.

بررسی سال‌های اخیر نشان می‌دهد در کشورهایی که ریسک مصادره اموال بیش‌تر است، سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی، نصف کشورهایی است که در آن‌ها حمایت‌های مناسبی از سرمایه‌گذاران انجام می‌شود. از هر سه قرارداد منعقدشده در دنیا، دو قرارداد در کشورهایی روی می‌دهد که از سرمایه‌گذاران حمایت می‌کنند و وقتی سرمایه‌گذاران کوچک با ریسک بالای مصادره مواجه می‌شوند، اقدام به سرمایه‌گذاری نخواهند کرد و در نتیجه بازارها توسعه‌نیافته خواهند ماند (دیانکوف و کارالی، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی، قانون‌گرایی شهروندان را به همراه می‌آورد و موجب می‌شود که اجرای سیاست‌ها تسهیل گردد و سیاست‌مداران همکاری بهتری با مردم خواهند داشت و از اتخاذ و اعمال سیاست‌های اقتصادی شوک‌آور که ثبات اقتصادی جامعه را برهم می‌زند و امنیت اقتصادی را به خطر می‌اندازد، اجتناب خواهند نمود. هم‌چنین اعتماد شهروندان به دولت باعث پرداخت سهل‌تر مالیات و کاهش فرار مالیاتی می‌شود که نتیجه آن کاهش کسری بودجه دولت و کنترل تورم است؛ تورمی که در سطوح بالای آن، تمام برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و تولیدی را بی‌اثر و یا کم‌اثر می‌کند.

یکی از عوامل خطرناکی که امنیت اقتصادی را به مخاطره می‌اندازد، افزایش فساد مالی در



بخش‌های مختلف است. ارتقای سرمایه اجتماعی به رعایت و گسترش بیش‌تر هنجارها منجر می‌شود و در سرمایه اجتماعی پایین، میزان فساد مالی، جرائم و سرقت‌ها افزایش می‌یابد.

پس به‌طور کلی، می‌توان به این نکته اشاره کرد که با ارتقای سرمایه اجتماعی در یک جامعه، شاخص‌های مثبت اقتصادی مؤثر بر امنیت اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و باعث ارتقای امنیت اقتصادی در یک جامعه می‌شوند.

## ۶. امنیت اقتصادی و منابع انسانی

آموزش فرآیندی است که بر اساس آن تغییری نسبتاً دائمی در جهت بهبود نحوه انجام کار افراد جامعه صورت می‌دهد و به عبارتی، آموزش شامل تغییر مهارت‌ها، دانش، نگرش‌ها و یا رفتار افراد می‌شود (اسدالله، ۱۳۸۴).

آموزش از طریق ارتقای مهارت‌ها، توانایی‌ها و شایستگی‌های فردی، منجر به انباشت سرمایه انسانی در فرد و جامعه می‌شود و دامنه آزادی فرد را به‌وسیله افزایش توانمندی‌های او توسعه می‌دهد و از سوی دیگر علم و دانش در نظام بین‌المللی جدید تقسیم کار نیز نقش اصلی را ایفا کرده است و به جرأت می‌توان ادعا کرد که تفاوت کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در میزان تولید علم و دانش آن‌ها است (حسینی و طاهری فرد، ۱۳۸۹).

قدرت تعلیم‌پذیری و اشتیاق به یادگیری از عوامل و منابع انسانی است که در توسعه امنیت اقتصادی در افغانستان نقش اساسی دارد. منابع انسانی و منابع طبیعی ثروت از جمله فرصت‌هایی است که می‌تواند امنیت اقتصادی را به‌وجود آورد.

نظام آموزشی کشور که می‌باید برای اجرای هر برنامه در سطح خرد و کلان به‌عنوان زیربنا و توانمندسازی افراد به‌کار گرفته شود، متأسفانه در کشور افغانستان بر روی هدف‌های امنیت ملی و طبعاً اهمیت اقتصادی متمرکز نشده است! در کشوری که ۳۰ سال جنگ ستون فقرات اقتصادی آن را کاملاً درهم شکسته است، نقش نظام آموزشی در راه ایجاد امنیت اقتصادی و بالطبع توسعه اقتصادی بسیار مهم است؛ اما در کشور افغانستان نظام آموزشی در هر سطحی راه خود را می‌پیماید و معمولاً نیروی انسانی که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل و وارد بازار کار می‌شوند، در تخصص و تحصیل خود به‌کار گرفته نمی‌شوند که همین امر می‌تواند باعث از بین رفتن امنیت

اقتصادی گردد و در نتیجه سرعت توسعه کشور را کندتر کند.

۵ عامل به صورت اساسی و عمده در ایجاد توسعه مؤثرند:

۱. تحول فرهنگی که همان علمی شدن فرهنگ است؛

۲. تحول تخصصی که همان تحول در آموزش شغل است؛

۳. تحول ابزاری؛

۴. تحول مدیریتی که باید از ظرفیت‌های ایجادشده در اثر سه تحول قبلی استفاده کافی کند؛

۵. وجود ثبات.

تحول دو عامل از ۵ عامل توسعه در زمان کوتاه انحصاراً در گرو کارایی نظام آموزشی است و سه عامل دیگر به طور غیر مستقیم در گرو سیستم آموزش کشور قرار دارد. تحول فرهنگی و تخصصی مستقیماً به سیستم آموزش مرتبط است و تحول فرهنگی در فرآیند توسعه اقتصادی، یکی از اساسی‌ترین متغیرها است؛ یعنی اگر تغییر فرهنگی صورت بگیرد، تغییرات دیگر به آرامش و بدون اتلاف در منابع و با آسودگی و با مشارکت عمومی و بدون اجبار صورت می‌گیرد. پس با وجود تحول فرهنگی، ما مطمئن هستیم که مسیر توسعه، آرام، سریع و با مشارکت و بدون اجبار طی خواهد شد که برای تحقق این تحول ۳ خط مشی اساسی را می‌توان نام برد: (۱) آموزش عمومی مناسب؛ (۲) فرهنگ‌سازی خانواده؛ (۳) الگوسازی فرهنگی در کل جامعه.

اما با صراحت می‌توان گفت که اگر امنیت اقتصادی در جامعه وجود نداشته باشد، تحول فرهنگی نیز صورت نخواهد گرفت و یا با هزینه زیادی این امر انجام خواهد شد و از طرفی تحول فرهنگی در جامعه، باعث افزایش امنیت اقتصادی می‌شود؛ یعنی این دو، عامل و معلول یکدیگرند و رابطه دو طرفه دارند.

با وجود تحول تخصصی و تحول فرهنگی در یک جامعه توسط نظام آموزشی کشور، به تدریج شاهد تحول ابزاری و تحول مدیریتی نیز در کشور خواهیم بود؛ یعنی با تقویت نیروی انسانی جامعه، با استفاده از علم روز در مسیر استفاده از تکنالوژی‌های روز قرار خواهیم گرفت و هزینه‌های تولید را به نسبت زیادی کاهش خواهیم داد و از طرفی در یک نظام کارآمد آموزشی، مدیرهای مدبری نیز رشد خواهند کرد که می‌توانند در آینده کشور و تعیین سیاست‌گذاری‌های صحیح، نقش مؤثری داشته باشند و در مجموع ثبات را برای جامعه به ارمغان آورند و به طور

کلی، امنیت اقتصادی جامعه را تضمین نموده و روند توسعه کشور را تسریع کنند. امنیت متعلق و منشعب از کل مقررات و رفتارهای اجتماعی و به صورت یک امر عمومی است: یا امنیت برای همه وجود دارد یا برای هیچ کس وجود ندارد؛ بنابراین، تأمین توسعه و پاسداری از امنیت اقتصادی نیز یک وظیفه و تکلیف عمومی است که باید نظام آموزشی این موضوع را در تک تک افراد جامعه نهادینه کند.

## نتیجه گیری

کشور افغانستان برای این که از لحاظ اقتصادی توسعه یابد، باید برای تأمین امنیت اقتصادی تلاش نماید؛ چرا که ناامنی اقتصادی در این کشور باعث بی ثباتی در جامعه، کاهش سطح سرمایه گذاری در کشور، افزایش هزینه های مبادلات در اقتصاد، خروج سرمایه ها و فرار مغزها، عدم رعایت حقوق مالکیت افراد و در نهایت کاهش بهره وری ملی و بیکاری و رکود در جامعه شده است. در نتیجه بدون وجود امنیت اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی تحقق پیدا نخواهد کرد.

با به وجود آوردن امنیت اقتصادی می توان سرمایه گذاری در این کشور را افزایش داد و باعث افزایش رفاه جامعه و توسعه اقتصادی گردید؛ یعنی با به وجود آوردن امنیت اقتصادی می توان باعث به وجود آوردن امنیت سرمایه گذاری شد که منجر به رشد سرمایه گذاری خارجی و داخلی در کشور می شود که در نهایت تولید و اشتغال افزایش پیدا خواهند کرد و این امر می تواند باعث کاهش واردات و افزایش صادرات گردد و درآمدهای ارزی و پس اندازهای داخلی را افزایش دهد و در نهایت منجر به افزایش رفاه جامعه و توسعه کشور شود.

از عوامل مهمی که در توسعه امنیت اقتصادی مؤثراند، می توان وجود دولت باثبات و قانون مند را نام برد که می تواند امنیت اقتصادی را از راه های مختلفی، از جمله کاهش فساد در کشور و ایجاد فضای شفاف بین مردم و دولت، ایجاد کند. هم چنین در این زمینه می توان گفت که دولت باید در حد امکان کوچک باشد و در موارد ضروری در اقتصاد کشور دخالت و در ایجاد زیرساخت های اقتصادی تلاش کند و تصمیمات خود را عقلایی انجام دهد تا مانع به وجود آمدن نااطمینانی و از بین رفتن امنیت اقتصادی شود و همین طور باید سیستم های نظارتی کارآمد توسط دولت و با کمک مردم در افغانستان به وجود آید تا مانع شکست سیاست های اقتصادی کشور

گردد تا در نهایت با کاهش سطح ناامنی‌های اقتصادی، روند توسعه و پیشرفت کشور با سرعت بیش‌تر و مناسبی طی شود.

یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار مربوط به امنیت اقتصادی در جامعه، وجود منابع انسانی است که با به‌کارگیری درست و صحیح آن‌ها می‌توان امنیت اقتصادی را در جامعه تضمین کرد که این امر مستلزم داشتن نظام آموزشی کارا و مفید است تا بتواند با ایجاد تحول تخصصی و تحول فرهنگی در جامعه، امنیت اقتصادی را افزایش دهد؛ هرچند خود این عامل نیز تأثیرپذیر از امنیت اقتصادی است و در نهایت با تقویت این عامل، توسعه اقتصادی کشور تسریع خواهد شد.

از عوامل دیگری که در ایجاد امنیت اقتصادی می‌تواند بسیار مفید فایده واقع شود، وجود سرمایه اجتماعی در کشور است که رابطه این عامل و امنیت اقتصادی نیز دو طرفه است و افزایش هرکدام می‌تواند باعث تقویت دیگری گردد. سرمایه اجتماعی با تأثیر مستقیم بر برخی فاکتورهای مثبت امنیت اقتصادی، مانند کاهش هزینه‌های مبادلات و حفظ حقوق مالکیت افراد، در تقویت امنیت اقتصادی نقش مؤثری را ایفا خواهد کرد.

## راه‌حل‌های پیشنهادی برای رفع ناامنی‌های اقتصادی افغانستان

۱. توسعه سیاسی و آموزشی مبتنی بر فرهنگ، آداب و رسوم و مؤلفه‌های دینی برای نیل به توسعه اقتصادی؛
۲. اصلاح و تقویت نظام آموزشی کشور برای ایجاد و تقویت منابع انسانی؛
۳. فضاسازی برای ایجاد نهادهای کارا جهت حمایت از فعالین اقتصادی؛
۴. بررسی وضع موجود مالکیت افراد در کشور و ایجاد تضمین‌های لازم در این زمینه؛
۵. تسهیل و تسریع در رسیدگی به فسادهای مالی و سیستمی در کشور و برنامه‌ریزی دقیق برای مبارزه با این پدیده؛
۶. ایجاد راه‌کارهای مناسب برای تقویت سرمایه اجتماعی در کشور.

## منابع

۱. اسدالله، حمیدرضا (۱۳۸۴)، آموزش و نقش آن در توسعه منابع انسانی، مجله مدیریت، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. تودارو، مایکل (۱۳۹۰) توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، نشر کوهسار، چاپ هجدهم.
۴. جامی، فهیمه (۱۳۷۳)، امنیت اقتصادی و توسعه پیوندها و کنش‌های متقابل، نشریه مجلس و راهبرد، شماره ۱۰.
۵. حسینی، سید جعفر و علی طاهری‌فرد (۱۳۸۹)، نگاهی به نقش آموزش در توسعه سرمایه انسانی، مجله رهیافت، شماره ۴۷.
۶. دهقان، محمدصادق (۱۳۸۵)، افغانستان و حق بر توسعه، دانشگاه مفید، پایان‌نامه دوره ماستری.
۷. دیانکوف، سیمون و کارالی، مکلیش (۱۳۸۶) فضای کسب‌وکار در سال ۲۰۰۶، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران، مرکز پژوهش‌ها.
۸. رنجبر، محسن (۱۳۸۹)، اهمیت توجه به امنیت اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۷۳ و ۲۷۴.
۹. سیف، الله‌مراد (۱۳۸۹)، مفهوم‌شناسی امنیت اقتصادی، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۹.
۱۰. شاه‌آبادی، ابوالفضل، بهزاد امیری و هانیه ثمری (۱۳۹۴)، تأثیر امنیت اقتصادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب G77، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۷۶.
۱۱. شاهین، آرش (۱۳۷۸)، امنیت اقتصادی زمینه حمایت از تولید ملی، مجله فرهنگ و تعاون، شماره ۱۴.
۱۲. عزتی، مرتضی (۱۳۹۰)، اثر امنیت اقتصادی بر بهره‌وری و سرمایه‌گذاری، نشریه نگرش راهبردی، شماره ۱۳۶.
۱۳. علیخانی، مظفر (۱۳۸۴)، مشکلات سرمایه‌گذاری در افغانستان، مجله نامه اتاق بازرگانی ایران، شماره ۴۴۹.
۱۴. کرباسیان، اکبر (۱۳۷۳)، امنیت اقتصادی و رفتار معکوس بوروکرات‌ها، نشریه مجلس و راهبرد، شماره ۱۰.
۱۵. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، چهره‌های متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. متوسلی، محمود (۱۳۸۷)، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.
۱۷. مصطفوی، سید محمدحسن (۱۳۸۸)، سرمایه اجتماعی و امنیت اقتصادی با تأکید بر نقش دولت، مجله مهندسی فرهنگی، شماره ۲۷ و ۲۸.
۱۸. مه‌یر، جرالد (۱۳۷۸) مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۹. نظری، محمد و پیمان اکبری (۱۳۹۵)، ارزیابی امنیت اقتصادی کشور، تهران، مطالعات آینده پژوهشی و سیاست‌گذاری، شماره ۱.